



اصرار تصوف

شرح کلمات قصار حضرت علی (ع)

جلد اول

اثری از محمود علی صفائی (سکسری)

تصحیح و تنظیم: عارف علی صفائی (سکسری)

تصحیح و تنظیم: عارفعلی صفائی (سنگسری)

سرشناسه	: صفائی سنگسری، محمود علی، ۱۲۷۷ - ۱۳۴۹.
عنوان و نام پدیدآور	: اسرار تصوف شرح کلمات قصار حضرت علی (ع) / اثری از محمود علی صفائی (سنگسری)؛ تصحیح و تنظیم عارفعلی صفائی (سنگسری).
مشخصات نشر	: تهران: حمزه عارف صفائی، ۱۳۹۴
مشخصات ظاهری	: ج: ۱۴ × ۲۱ س.م.
شابک	: ۷-۳۹۸۹-۶۰۰-۰۴-۹۷۸ : ۲۰۰۰۰۰ ریال
نوعیت پرست نویسی	: فیفا
موضوع	: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. - کلمات قصار - شعر - شعر مذهبی فارسی - قرن ۱۴
شناسه افزوده	: صفائی، حمزه عارف، ۱۳۲۴ -
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۲ / ۳۰۰ / ۷ / ۳۹ / ۵ BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۷ / ۱۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۰۵۴۲۷

عنوان	: اسرار تصوف / شرح کلمات قصار حضرت علی (ع) / جلد اول
مدون، مصحح و مکمل	: حمزه عارف صفائی (سنگسری)
نویسنده	: محمود علی صفائی (سنگسری)
ناشر	: مؤلف
ویراستار	: الهام صفائی؛ فرزانه قنبر طلب
مدیر اجرایی	: فاطمه بهبودی
چاپ	: چاپ دیجیتال آبنوس
طرح جلد و نگارگر	: خدیجه سیاه منصوری (مفرحیان)
تایپ	: مجتبی قنبر طلب
تنظیم اشعار	: فاطمه بهبودی
نوبت چاپ	: اول
قطع	: رقعی
شمارگان	: ۱۰۰۰
شابک	: ۷-۳۹۸۹-۶۰۰-۰۴-۹۷۸
قیمت	: ۲۰۰۰۰۰ ریال

کلیه حقوق برای مؤلف محفوظ است.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۴۲	۵- چاپلوسی نیست خوی انبیا	۱۳	مقدمه:
۴۵	۶- دوست نبود با تو آن کز داوری	۱۸	نشان مایه اسراف رویه ی نفسانی
۴۷	۷- آری آن مالی که بهر آبرو		نقل از کتاب جبرایع الیه حضرت حاج
۴۹	۸- پنج کس شادی ندیده در جهان	۲۰	زین العابدین علیه السلام (سعدیاه)
۵۲	۹- مرتضی ^(ع) فرمود کیتی را تمام		جلد اول: کتاب اسرار تصوف
۵۴	۱۰- نیک و بد حرگاه جدا کرد در هم		شرح کلمات قصار حضرت علی ^(ع)
۵۸	۱۱- مردمان را زبان کینه جو	۳۱	۱- پس تمام زندگان را بست موت
۶۱	۱۲- آن دور را شد فزیده زبان	۳۵	۲- هروری دارد دو خیر اندر جهان
۶۳	۱۳- کیف و حال مرد آنرا جهان	۳۸	۳- کول و بی مغز است آن کس ای حسن
۶۴	حاتم طی بود روزی در گذر	۳۸	آن کی گفت که بستم پهلوان
۶۶	۱۴- حرکه اندر کار بناید شتاب	۴۰	۴- نیست طاقت بهر این جلد رفیق
۶۹	۱۵- قناعت تو آنکه کند مرد را		

صفحہ	عنوان	صفحہ	عنوان
۹۵	۲۶۔ آن کہ راز خویش را نتوان نهفت	۷۱	۱۶۔ حرکت را آیین نباشد در نهاد
۹۶	۲۷۔ آن کہ اندر ملک خود جور و ستم	۷۳	۱۷۔ گر نذار دود بر دیگران
۹۸	۲۸۔ دشمنی آرد پشیمانی بی بار	۷۷	۱۸۔ آن کہ دنبال سراب از بر آب
۹۹	۲۹۔ آرزویت بر خرد گر چیره شد	۷۹	۱۹۔ آن کہ ز کد سما خیزد
۱۰۱	۳۰۔ بهر کاری کہ نباشد سودمند	۸۱	۲۰۔ حرکت اندر پنج تعلیم ۱۶۱
۱۰۳	۳۱۔ گر کنی خود را ز مردم بی نیاز	۸۳	۲۱۔ کر رسی بر آرزوی خود به کام
۱۰۳	۳۲۔ پس فاعت پیشت کن ای نوجوان	۸۵	آن زمان کہ ناز پرورد حسین (ع)
۱۰۴	۳۳۔ آن کہ مدح بوند انکار اف	۸۶	۲۲۔ می کند بهر برادر حرکت چاه
۱۰۷	۳۴۔ آن کہ در وقت توانایی خود	۸۶	مؤمنین باشند با هم جلد یار
۱۰۹	۳۵۔ حرکتی اندر جهان از حد خویش	۸۷	جملگی باشند با هم یار و عون
۱۱۰	اندر این جا آب، آب رحمت	۸۹	۲۳۔ آن کہ افزون گشت بخشش های حق
۱۱۱	آتش هم در جای خود بس با فراست	۹۱	۲۴۔ حرکت شد مینا به لغزش های خویش
		۹۳	۲۵۔ آن کہ نیکی را نداند از بدی

صفحہ	عنوان	صفحہ	عنوان
۱۳۷	۴۴- آن کہ نبود مہربان بر دیگران	۱۱۲	آدمی را صورت خود آفرید
۱۳۹	شہ صفا گفت از قول شہ صفی	۱۱۴	در جهان دانم شنیدی بارہا
۱۴۳	۴۵- بر نشست آن کاو بر اسب ناروا	۱۱۵	۲۶- حرکہ را ناپاک می باشد سرشت
۱۴۵	۴۶- مردمان را حرکہ بشناسد نکو	۱۱۸	۱۷- منحرف کہ کسی از راہ راست
۱۴۶	۴۷- حرکہ علم خویش را پوشد یقین	۱۲۰	۳۸- آن کہ سرب را از خاطر ای عمو
۱۴۸	۴۸- و آن کہ او جوید دینخ از دوستان	۱۲۱	۳۹- حرکہ ترسد بہر خود ای ازین
۱۵۱	۲- آن کہ شوخی را فراوان می کند	۱۲۴	۴۰- حرکہ را اندیشہ باشد نیک تر
۱۵۱	لغو ہم الفا از زشت بی خودیست	۱۲۷	۴۱- آن کسی کہ دوستان خویش را
۱۵۳	۵۰- حرکہ تخم نیک کرد در زمین	۱۲۹	۴۲- مہربانی کرد در کس در جهان
۱۵۶	۵۱- آری آن کاو زندگانی فرود کند	۱۳۱	۴۳- حرکہ او اندر بر آموزگار
۱۵۸	۵۲- آن کہ نمائیشہ می گوید سن	۱۳۲	رفت ساگر دی بہ نزد استاد
۱۶۰	۵۳- حرکہ اندر مجلس لہو و لعب	۱۳۴	دوش دیدم دلبر جانانہ ای

صفحہ	عنوان	صفحہ	عنوان
۱۸۹	۴۶- پشت بنیالی اکبر بر روزگار	۱۶۲	۵۴- آن کہ اور راستی باشد سخن
۱۹۰	مردمان این جهان را امر تقویٰ (۱)	۱۶۴	بسر- ایام عزای فاطمہ (۱)
۱۹۲	۵۵- آن کہ کرم و سرود دنیا را ندید	۱۶۶	۵۵- آن کہ اندیشہ ز بخش کردگار
۱۹۴	۵۶- هر کسی کہ گشت بختش ناتوان	۱۷۰	۵۶- آن کہ در بار وایاندار
۱۹۶	۵۷- هر کسی را کہ بود سوء ادب	۱۷۲	۵۷- آن کہ گستاخی کند بر پادشاه
۱۹۷	۵۸- راکہ او بر ہمیر کار آبدین	۱۷۴	۵۸- شکستی را هر آن کس آشکار
۱۹۹	۵۹- آن کسی را کہ بود گفتار راست	۱۷۶	۵۹- هر کس از پرسش کند انا شود
۲۰۰	۶۰- هر کس را کہ با مرغانی گنی	۱۷۸	۶۰- هر کہ باشد در جہانش زندگی
۲۰۲	۷۰- هر کسی اندک خورد از مرغزار	۱۸۰	۶۱- آن کہ باشد مروتوراد و در دوست
۲۰۶	۷۱- هر کسی ہمواره در بخت خدای	۱۸۳	۶۲- آن کہ بختش نذر در جهان
۲۰۷	کفت حیدر (۱) علم اول نقطہ بود	۱۸۵	۶۳- هر کسی کہ درو خوف و خطر
۲۰۸	۷۲- آن زمانی کہ تو کردی بخت یار	۱۸۷	کر تو باشی ای انبی اہل سلوک

صفحہ	عنوان	صفحہ	عنوان
۲۳۲	۸۴- اشرف افعال مردان کریم	۲۱۱	۷۳- حرکی کہ ترسناکی را پناہ
۲۳۶	۸۵- کر خیانت پیشہ بر شہ شہ وزیر	۲۱۳	۷۴- حرکی کہ کشت معروف دروغ
۲۴۰	۸۶- حرکہ دارو آرزوی سروری	۲۱۴	۷۵- حرکی کہ کینہ را کفند دور
۲۴۳	۸۷- آن کہ می سازد بہ اندک ای ایاز	۲۱۷	۷۶- آن کہ دارم کن را اندر نظر
۲۴۶	۸۸- حرکہ برگفت همان اندیشہ کرد	۲۱۹	۷۷- حرکہ او بر پندہ نیکے زد
۲۴۹	۸۹- در جهان حرکس کزینہ انزوا	۲۲۱	۷۸- حرکہ پندت داود سوا کی
۲۵۰	۹۰- کوشہ ای بگزین کہ تا از مردمان	۲۲۲	۷۹- حرکہ بتوان گفت سربستہ سخن
۲۵۳	۹۰- حرکت الی کند اندر جهان	۲۲۴	۸۰- حرکہ شد در حق مردم نیک بین
۲۵۵	بست امروزم کی	۲۲۴	ز آن منافق چشم قلبش با سراست
۲۵۶	۹۱- حرکت را نظر کن ای	۲۲۵	۸۱- حرکہ راضی بر رضای کبریاست
۲۵۹	۹۲- خویشتن را لکہ کہ تو بشماختی	۲۲۸	۸۲- آن کہ دارایی خود را در جهان
۲۶۳	۹۳- آن کہ بر سختی پر بنیرای جواد	۲۳۰	۸۳- عمر خود را حرکہ صرف قبلی

صفحہ	عنوان	صفحہ	عنوان
۲۹۲	۱۰۳- حرکت را باشد شکیبایی فزون	۲۶۷	۹۴- آن که شد اندر جهان بیدار کار
۲۹۵	۱۰۴- دوستدار حرج باشد آدمی	۲۶۹	۱۰۵- بست و انداز پی عقل و کمال
۲۹۸	۱۰۵- از همه کردار باشد زشت تر	۲۷۲	۱۰۶- از دلبری و بزدلی بشو سخن
۳۰۳	۱۰۶- یک نشان از مردمان گنبد	۲۷۴	۹۷- روضه من فکر است ز موشی یقین
۳۰۵	۱۰۷- دسترخ دیگران را ای ولد	۲۷۶	یک جرعه نخورده بین چه ستی بازی
۳۰۸	۱۰۸- پست تر از جلدی نیز ننگ	۲۷۸	کس ندارد سحری در دل و جان به سحر ازین
۳۱۰	عشق و ادب و صفا، مہر است وجود	۲۷۸	یک شبی رفتم من بی دل بہ خواب
۳۱۲	۱۰۹- ز نور آس بر ش و نان بود	۲۷۸	ہست اشب اول ماه صفر
۳۱۴	۱۱۰- از جوانمردان عالم یک سخن	۲۸۰	۹۸- مرد و در اندیش شد بیدار کار
۳۱۹	تقدیر و تشکر	۲۸۳	۹۹- خود ستائی عین نادویشی است
		۲۸۵	۱۰۰- مردمان را حکم کہ بشناسد چنان
		۲۸۷	۱۰۱- کہ کہ کاری پشیمان از گناہ
		۲۸۹	۱۰۲- کہ شناسد کس جان و کار او

مقدمہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير

المرسلين محمد (ص) وآله الطاهرين

مقدمہ میں کتاب اسلام در تصوف حقیقی است این است حقیقت روانشناسی کہ تفسیر از کلمات مقدس قصار حضرت شمس الدین عارفی (روح القیاس) بعنوان اللہ تعالیٰ توسط تفسیر یا حیرت سلیقہ و سبک اہل رفتار و اسلام در تصوف حقیقی است منظوم گردید۔ آن چه فقیر را بر آن داشت اقیلیج مبرم جامع بشری با طیب حافظ روانشاس بود کہ در حقیقت خیر و صلاح عالم انسانی و مرض های روانی را معالج و مداوا نمود۔ و شفا ی آن مرض را از دار و لی کہ در کلمات مقدس قصار حضرت شمس الدین عارفی و مستدین اورنگ «سلفی» سر حلقی اہل صفا بود دریافتہ ام۔ بابت نفس پیسر روشن ضمیر حضرت صفی علیشاہ و بابت کمالیہ اثر پیروان اخلاص کیش آن حضرت یعنی صفا علیشاہ و منس علیشاہ و منصور علیشاہ و مستشار علی حاجی و ادوات (قدس اللہ سرہ) ہم باز بان الکن و سرمایہ کم «بشنم بخس در اہم بیضاۃ منجاة» در

«معرفة النفس» معروض گردید، حدیث شریف از خود شاه ولایت است که «من عرف نفسه فقد عرف ربه» خداشناسی منوط به خودشناسی است، یعنی کسی که خویش را شناخت خدا را نیز تواند شناخت، لذا از برای سالک صراط حقیقت فرض است که تحت نفس آثار و اصناف رذیله، او که مانع سیر تکامل سلاک طریقت است را بشناسد و به اصلاح آن بپردازد زیرا آثار و ذنوب به مثابه پستی و رذالت است «كما قال له تعالى: إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ»

نفس غدار است و آمر بر بدی جز که آید عفو و رحم ایزدی پیدا است تا اوصاف رذیله‌ی انسانی که مرض‌های مملکت انسانی است به دست روانشناس حاذق آسمانی معالجه و مداوا نگردد این شرارت و قتل و غارت کنونی ابد را ببقا نهد بود. آری روانشناس واقعی باید تا معجون اژدر اروی باثر صفات حمیده‌ی انسانی و اخلاق حسنه‌ی روحانی که بمرتبت از مهر و محبت، عشق و مودت، مروت و وفات، حمت و سخاوت، شجاعت و جود، ایثار و بذل و بخشش، عبادت و اطاعت، صدق و صفا، تسلیم و رضا، کرم و وفا، شفقت و خدمت، ذکر و فکر،

تغظیم و تکریم را در دامن توحید کوئیدہ کسول قومی از اخلاص ترکیب فرماید تا بیماری های کبر
و منی، عجب و احریمی، حسادت و بخلات، غیبت و تمس، خشم و شہوت، غیظ و غضب،
فتنہ و فساد، زرق و طلمات، جلد و تزویر، دروغ و خداری، فتن و فجور، لغو کوئی و تبہ کاری
مخفیہ، بکمال بد در حق مردان خدا کہ بیماری روان و ہلاک کنندہ می صحت جانیان است را بہ موقع و
بہ جا و او معالج فرماید و راحت دل را کہ محل تاخت و تازہ ذوان و رخن و اوہاش و قلاش کردیدہ
پاک نماید و پرچم انوار را در عالم دل و جان بہ اہتر از در آورد. پیر سران حضرت صفی فرماید:
در ملک جسم بریق اس و المار زد زنجیر عدل کردن دیو دغل کند
عظم ریم را دم روح القدس در نفس خلیل را بہ یقین بی خلل کند
اعضای مردہ را بہ حیات ابد کشد اجہا تیرہ را بہ صفای ازل کند
ہر چیز جز ولایت مولای عالم است از دل بہر عشق و را ما حاصل کند
آری این طیبیاند کہ دنیای بشریت را بہ سوی معالجہ قطعی ہدایت و بہ ساحل شریعت و طہریت و
حقیقت بہ شاہد مقصود کہ یکاکی و برادری و اخوت و مساوات بہ بہشت عدن کہ وصال تام ابدیت

است می رسانند و مرض های روانی خانمان سوز را به سوی عدم سرای ابد می رانند، آن زمان است که دنیا به نظر سالکان راه صدق و صفا نور در نور، بهشت اندر بهشت خواهد شد.

بهشت آنجاست که آزاری نباشد کسی را با کسی کاره نباشد

آن ولایت مطلقه ی شاه ولایت آنجاست که جز تجلیات جمال وحدت و انوار رخسار سلطان حقیقت نیست در آنجا هست که استاد عرفان پیر میران حضرت صفی فرماید:

باغ در باغست جان در جان، بهشت اندر بهشت

به کجا در خاطرت آن سرو مه یماستی
موسی ای شودید و در تابکنری از تحت و ذن

نور در نور است و عالم ساحت سیناستی
دوزخست فردوس شد که ترک تن کوئی به چشم

همه پلاسی حلائی، هرگز نمی دراستی
صیی ای شو پاک دم تا نیک بینی هر چه هست

بی دم و بی منت روح القدس احیاستی
کر تو کوئی در تعین واحد مطلق کجاست

نشسته کو با من کجا در هستی صباستی